

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و ششم
فروردین ۱۴۰۴ شماره ۳۰۱

چند نکته مهم در مورد اوضاع داخلی ایران ایران به کجا می‌رود؟

یکم: بطور فشرده ایران از بعد از انقلاب بهمن - وما مجدداً تأکید می‌کنیم - تحت محاصره سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکاست. رخدادهایی نظیر جنگ تجاوزکارانه عراق به ایران، مصادره ثروت‌های ایران، ممانعت از تحویل سلاح‌های نظامی به ایران، که پول آنها در زمان محمدرضا شاه پرداخت شده بود، تحویل گازهای شیمیایی و سمی خردل به رژیم صدام حسین با تأیید اروپا و آمریکا تا هزاران هزار نفر ایرانی را قتل‌عام کند، نقض همه حقوق ایران در مراجع بین‌المللی و... برای آنکه رژیم ایران را وادار کنند به ساز آمریکا و اسرائیل در منطقه به‌رقصد و نقش شاه را در خلیج فارس به عهده بگیرد، با شکست روبرو شد، زیرا مردم ایران سلطه بیگانه و در درجه نخست آمریکا و بریتانیا را نمی‌پذیرند. آن بخش از اپوزیسیون خودفروخته و وطنفروش، که با انقلاب ایران مخالف‌اند، تاریخ دشمنی آمریکا با ایران را نه از زمان انقلاب بهمن، بلکه تنها از زمان فعالیت‌های هسته‌ای ایران وانمود می‌سازند و به همان دروغ‌هایی دامن می‌زنند که آمریکا و «ناتو» و یا جاسوسانی مانند فرقه مجاهدین و بقایای رژیم پهلوی ادعا می‌کنند و آنرا اشاعه می‌دهند. تحریم ایران جدید نیست؛ تنها دامنه، کیفیت و حجم آن تغییر کرده است. آمریکا تمام امکانات ارتباطات مالی را به صورت غیرقانونی و در مغایرت کامل با موازین جهانی و بشری به روی ایران بسته است، تا نتواند حتی برای بیماران دارو تهیه کند، زیرا ایران نمی‌تواند به علت تحریم‌های مالی و اقتصادی پول آن داروها و تجهیزات پزشکی را پرداخت نماید. آمریکا مانع ... ادامه در صفحه ۲



پیشاپیش نوروزتان فرخنده!
سال نو مبارک، نوروزتان پیروز!
به پیش پای فرداهای بهتر گل برفشانم
چه فردایی، چه دنیایی!
جهان سرشار از عشق و گل و موسیقی و نور است
هموطنان عزیز!

بزودی سال نو فرا میرسد. نوروز همیشه بهارزبندای تاریخ پرفرازونشیب ایران هرسال با تازه شدن طبیعت همچون رزمنده ای از راه می‌رسد و با تاریکی، سرمای زمستانی و تاریک اندیشی می‌رزد و پیروزی می‌شود. شکست ظلمت و تاریکی و کهنه‌گی در این نبرد محتوم است. نوروزنمادی از نور و امیدواری و شادی ست؛ شکوه روزهای تازه و آینده زیبا را نوید می‌دهد. به امید پیشروی مبارزه متحد کارگران و زحمتکشان و پیروزی بر نظام سرمایه داری حاکم و دشمنان رنگارنگ خارجی، سالی مملو از موفقیت، تندرستی و شادابی برای همه مردم ایران آرزو می‌کنیم!
شاد و پیروز باشید!
حزب کار ایران (توفان)

نگاهی به پیام عبدالله اوجالان رهبر «پ.ک.ک» و درس‌هایی از شکست‌های جنبش کرد در چند دهه اخیر

عبدالله اوجالان، رهبر دربند حزب کارگران کردستان موسوم به «پ.ک.ک.» که به تازگی با صدور بیانیه‌ای خواستار خلع سلاح و انحلال این حزب شده است. این بیانیه بازتاب گسترده‌ای در عرصه بین‌المللی داشت و پرسش‌هایی را پیرامون علل چنین بیانیه‌ای برانگیخته است. ظاهراً پیام اوجالان به معنای انحلال قطعی حزب کارگران کردستان نیست، اما به روشنی نشان می‌دهد وی پس از چند دهه زندانی بودن از قضا به درک جدیدی از تحولات سیاسی منطقه و جهان رسیده است و «راه حل نوینی» را برای تحقق حقوق دمکراتیک خلق کرد در برنامه دارد. برای درک آنچه امروز درباره حزب کارگران کردستان و پیام اوجالان دیده می‌شود باید از سطح به عمق رفت و به اصل موضوع پدیده حقوق ملی در ممالک چند ملیتی در عصر امپریالیسم پرداخت و به ریشه‌های ... ادامه در صفحه ۳

تغییر توازن قوا در سطح جهانی و شکل‌گیری نظم جدید و جایگاه ایران (بخش سوم)

دنباله از شماره ۳۰۰

...منطقه غرب آسیا

در مورد تحولات منطقه‌ی غرب آسیا، به ویژه پس از جنگ غزه که از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد هدف این واقعه از سوی فلسطینی‌ها، جلوگیری از حذف کامل آن‌ها در صورت تحقق پیمان ابراهیم- توافق منطقه‌ای بین آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی - بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد که جنگ غزه و تحولات پس از آن صرفاً بازتاب‌دهنده منافع و مصالح فلسطینی‌ها نبوده، بلکه هدفی گسترده‌تر را دنبال می‌کرده است: برهم زدن معادلات قدرت در منطقه به زیان اسرائیل و آمریکا و مختل کردن اجرای طرح دالان اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا (IMEEC). این طرح، که در ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۳ در خلال اجلاس گروه ۲۰ در دهلی نو با امضای کشورهای هند، آمریکا، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، فرانسه، آلمان، ایتالیا و اتحادیه اروپا رونمایی شد، تنها ۲۷ روز بعد با آغاز جنگ غزه مواجه شد. اگرچه گروه‌های مقاومت فلسطینی در غزه مدت‌ها پیش در حال برنامه‌ریزی برای چنین حمله‌ای به رژیم صهیونیستی اسرائیل بودند، اما این تصور که آن‌ها در عرض چند هفته و صرفاً برای مقابله با اجرای طرح IMEEC دست به این اقدام زده‌اند، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. با این حال، واکنش‌ها به جنگ غزه و ارتباط آن با طرح IMEEC نشان می‌دهد که این دو موضوع بی‌ارتباط نیستند.

برای درک ارتباط جنگ غزه با طرح دالان اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا (IMEEC)، کافی است به واکنش‌های مختلف به این بحران نگاهی بیندازیم. این موضوع تنها از دیدگاه ما نیست که جنگ غزه را با اجرای طرح IMEEC مرتبط می‌داند، بلکه ترکیه، اسرائیل و آمریکا نیز این ارتباط را تأیید کرده‌اند. در سپتامبر ۲۰۲۳، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، از طرح IMEEC به دلیل دور زدن ترکیه انتقاد کرد و وعده داد که طرح جاده توسعه عراق- که خلیج فارس را از طریق عراق و ترکیه به اروپا متصل می‌کند - جایگزین مناسبی برای آن خواهد بود. او همچنین هشدار داد که جنگ در مرزهای اسرائیل ممکن است اجرای طرح IMEEC را با تأخیر مواجه کند. عبدالقادر اورال اوغلو، وزیر حمل و نقل و زیرساخت ترکیه، نیز به جنگ اسرائیل و حماس به عنوان یک «مشکل امنیتی برای IMEEC» اشاره کرد و طرح جاده توسعه عراق را یک جایگزین جدی برای آن دانست. حتی جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، در نوامبر ۲۰۲۳ توقف یا جلوگیری از اجرای طرح IMEEC را یکی از دلایل احتمالی آغاز جنگ اسرائیل و حماس عنوان ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

چند نکته مهم در مورد... دنباله از صفحه ۱

از فروش نفت ایران است به طوری که ایران مجبور شده نفت خود را برای فروش به بازارهای سیاه منتقل کند و با تخفیف یک سوم قیمت واقعی به فروش برساند و آن هم تنها به صورت نقدی. لذا دلسوزی مودیانه کسانی را که از تخفیف فروش نفت ایران به چین ناله «وطن پرستانه» سر داده اند، ولی در مورد تحریم و دزدی نفت ایران توسط آمریکا سخن نمی گویند، فقط می توان در جهت حفظ وضع موجود به نفع آمریکا و دشمنان ایران تعبیر نمود. آمریکا تمام اموال ایران و ثروت کشور ما را به صورت راهزانه و غیرقانونی، نه تنها در آمریکا حتی در ممالک کره، آلمان، ژاپن و... مسدود و یا مصادره کرده است، آمریکا در آب های بین المللی چون راهزنان دریائی نفت کش های ایران را متوقف می کند و نفت آنها را می رباید و در بازار آزاد می فروشد. آمریکا مانع از آن است که ایران از منابع دریائی خلیج فارس استفاده کند و به این ترتیب سال هاست که دولت قطر، که متحد آمریکاست، گاز منابع مشترک با ایران را یک طرفه استخراج می کند، به فروش می رساند و خرج تروریست های داعش در سوریه کرده است. جنایت و راهزنی ای نیست که این هیولای زشت بر مردم ایران روا نداشته باشد و در عین حال خودش را در پس دفاع از حقوق بشر پنهان نساخته باشد. حال امروز کشتی بان را سیاستی دگر آمد تا ایران را با تهدید و ارباب چماق ونان قندی وادار به مذاکره و تسلیم نماید و اتحادیه اروپا نیز مکانیزم ماشه را رزمه می کند....

دوم: رژیم جمهوری اسلامی، که رژیمی سرمایه داری است، مدت ها به سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به نظریات آنها مبنی بر سرکوب طبقه کارگر ایران، کاهش سطح دستمزدهای آنها، جلوگیری از اعتصاب و تأسیس سندیکاهای مستقل کارگری، منع فعالیت سیاسی سازمان های سیاسی مردمی، برچیدن گمرکات، پیشبردن خصوصی سازی ها و قربانی کردن ثروت های مردم ایران در پای این نهادهای امپریالیستی غربی، تن داد. رهبری این سیاست با «هاشمی رفسنجانی» بود که از جانب سایر دولت های در قدرت تاکنون از «خاتمی» گرفته تا «احمدی نژاد» و «روحانی» ورئیس و اکنون مسعود پزشکیان ادامه پیدا کرده است. رژیم جمهوری اسلامی بسیار زبونی در مورد مسئله هسته ای از حقوق مسلم ایران گذشت و با توسل به خیانت سند «برجام» را امضاء نمود؛ فرصت های فراوان از دست داد، فعالیت های هسته ای ایران را نابود و یا تعطیل کرد تا شاید امپریالیسم آمریکا با این رژیم از در صلح درآید. رژیم ایران غالب خواست های آنها را برآورد، ولی امپریالیسم آمریکا بیش از آن می خواهد که رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران آماده دادن آن به آمریکاست. امپریالیسم آمریکا جان رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی را می خواهد و می طلبد که آنها اسرائیل را برسمیت بشناسند و به پایگاه بزرگ آمریکا در منطقه بر ضد چین و روسیه بدل شوند و دست آمریکا را در ایران برای غارت نامحدود و آوردن و بردن حکومت ها باز بگذارند.

طبیعی است که این قلدری بقاء رژیم ایران را در معرض خطر جدی قرار دهد. اینکه امروز رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به سمت چین و روسیه گردش

کرده است و حتی تا پایان ریاست جمهوری دور اول ترامپ از نزدیکی به چین، در اثر فشارهای جناح ها و محافل آمریکائی در درون ایران خودداری می ورزید، تنها خواست تحمیل شده به حاکمیت ایران نیست، بلکه فشارهای حداکثری و ضدبشری آمریکا از خارج نیز به این گردش ایران یاری رسانده است. آنها حتی از امضاء قرارداد ۲۵ ساله با چین تا زمان روی کار آمدن «جو بایدن» به امید کنار آمدن با آمریکا، به ویژه از جانب جناح «روحانی» خودداری کردند و آنرا به عقب انداختند. ولی با روی کار آمدن «جو بایدن»، که روشن شد نابودی چین، روسیه، ایران، کره شمالی و شاید هندوستان در برنامه کار وی قرار داشت و این امر یک هدف و سیاست راهبردی آمریکا در منطقه بوده است، رژیم ایران همه امیدهای خویش را برای سازش با آمریکا و دادن امتیاز به آمریکا از دست داد. طبیعی است که دولت چین نیز شاهد این تحولات بود و می دانست که ایران در موضع ضعیف قرار دارد و از این موضع باید با دولت چین وارد مذاکره گردد. دولت ایران به دولت چین کاسیکارانه برخورد می کرد و در نزدیکی به آنها همواره چشمی به آمریکا داشت. جو بایدن همه امیدهای حاکمیت ایران را بر باد داد و مقاومت جناح آمریکایخواه آنها را، آن هم در قبل از انتخابات ایران درهم شکست. اکنون با روی کارآمدن مجدد دونالد ترامپ اوضاع بشدت تغییر کرده است. شرایط بحرانی منطقه هم بحرانی تر و نیروهای متحد ایران نیز تضعیف شده اند.

سوم: رژیم جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی ورشکسته است، این رژیم فاسد است و حاکمیتی که خودش فاسد است، قادر نیست با فساد در دستگاه خودی مبارزه کند. ناکارآمدی اقتصادی، وجود مناسبات رانتی و پارتی بازی و خویشاوندی خونی، که عاملی برای ترقی است، رشوه خواری، هدر دادن منابع و ثروت های کشور از دست آورد های رژیم حاکم در ایران به شمار می آیند. فساد گسترده در ایران به شکاف طبقاتی در جامعه دامن زده و نفرت عمومی را نسبت به این رژیم افزایش داده است. رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی با نفرتی که در اثر دخالت در امور زندگی خصوصی مردم، طرح لایحه حجاب و غفاف و فشار بر زنان، دخالت در شیوه زندگی آنها و با بی احترامی به آنها با نقض حقوق آنها و تأیید عناصر بی کفایت و درعین حال مبارزه با شایسته سالاری ای که ایجاد کرده است، پایگاه مردمی، که در بدو انقلاب داشت، به تدریج از دست داده و امروز تنها به یک قشر ضعیفی در جامعه تکیه دارد. حکومت آفازاده ها نفرت مردم را روز به روز نسبت به این رژیم دروغ گو، که به چوپان دروغ گو بدل شده است، افزایش می دهد. این رژیم هنوز هم می خواهد با سرکوب مردم قدرت خویش را حفظ کند، غافل از اینکه سرکوب مردم و نقض حقوق انسانی آنها بهانه ای به دست وطن فروشان می دهد که در فضای مجازی برای تجاوز آمریکا و تشدید تحریم ها نسبت به ایران تبلیغ کنند. رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی در عرض این مدت طولانی، که درحکومت است، تلاش مهمی برای خودکفا کردن جامعه ایران نکرده است، قدمی برای ایجاد شفافیت برنداشته است و در زمانی که هنوز

از پول نفت بهره ای داشت آنرا به دزدها واگذار کرد که بهشت آخرت را بر روی زمین برای خود بخزند و یا بلزدند و به استرالیا، آمریکا، کانادا و یا جای دیگر فرار کنند. این رژیم هر روز بیش تر از روز قبل از مردم ایران دور می شود. این رژیم تلاش می کند از احساسات ایران دوستی مردم و نفرت آنها به بیگانگان غارت گر و به ویژه آمریکا و اسرائیل سرمایه ای برای حفظ خود بسازد.

این رژیم تلاش نکرده و نمی کند که به مردم نزدیک شود، حقوق آنها را برسمیت بشناسد، به مطالبات برحق آنها پاسخ دهد، در کارش شفافیت ایجاد کند، به ثروت های بادآورده و منبع آنها رسیدگی کند و تصور نکند که قیم مردم است و باید به جای مردم فکر کند. رژیمی که به این راه برود و نسبت به مردم غریبه باشد، مشکل بتواند از این بحران جان سالم بدربرد. با حذف چند عنصر سیاسی از قدرت نظیر **همتی و جواد ظریف** ... نمی توان به کوهی از مسائل معیشتی و سیاسی جامعه پاسخ داد. رژیم نیاز به یک جراحی جدی دارد، نیاز به بسیج کارگران و زحمتکشان علیه نئولیبرالیسم و اتاق بازرگانی و کارگزاران نظری این طبقه زالوصفت دارد که در ماهیت او نیست. رهبر جمهوری اسلامی، سید علی خامنه ای کشتی بان این نظام سرمایه داری است و از سیاست های نئولیبرالی و دگرترین تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی حمایت کرده و همچنان می کند. حذف بندهای ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی و سرکوب دستمزدها با فرمان او به اجرا درآمده است. رژیم جمهوری اسلامی امروز به بن بست رسیده است و به چشم خود می بیند که متحد خود سوریه در منطقه را از دست داده است.

حزب الله لبنان اگرچه هست و همچنان توان مقاومت دارد اما اوضاع منطقه تغییر کرده است. این جمهوری اسلامی است که باید در مرزهای شرقی و غربی خود ثبات خود را حفظ کند و این تنها با تکیه بر مردم و برسمیت شناختن حقوق و معیشت مردم و آزادی های دموکراتیک و مجازات جنایتکاران و مفسدان و متوقف کردن سیاست هار نئولیبرالی و جلوگیری از خصوصی سازیها و احترام به حقوق ملت مقدور است. امری که خود این رژیم تحت رهبری خامنه ای با توجه به ماهیتش وعدم اراده، اختلافات درونی و چند دستگی سیاسی قادر به حل آن نیست. این ناشی از ماهیت رژیم سرمایه داری است که درمقابل امپریالیسم کرنش می کند و برای بقایش حاضر به دادن هرامتیازی است اما درمقابل توده کارگر افزایش دستمزد برای یک زندگی شرافتمندانه می غرد ویا هزار ترفند و سرکوب به مردمش پشت می کند و به راهی می رود که جزونکری امپریالیست ها پیش روی ندارد.

کارگران و زحمتکشان راهی جز متحد شدن و مبارزه مستقل خود علیه سیاست های نئولیبرالی و فقر و شکاف طبقاتی و از طرفی مبارزه هوشیارانه در مقابل دشمنان رنگارنگ خارجی ندارند.

رمز موفقیت کارگران آگاهی و تشکل و سرانجام **سرکردگی حزب واحد طبقه کارگر** راه برون رفت نهایی از ظلمت نظام سرمایه داری است و جز این راه دیگری متصور نیست.*

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

نگاهی به پیام عبدالله... دنباله از صفحه ۱

این شکست ها و ناکامی های سیاسی توجه نمود. بی شک انحلال «پ.ک.ک» به معنای آغاز دوره ای جدید برای نیروهای مختلف گرد در منطقه خواهد بود. برای فهم همه جانبه تر به این موضوع به چند نکته مهم اشاره می کنیم:

یکم: اوجالان در سال ۱۹۷۷، مانیفستی با عنوان «راه ملی به سوی انقلاب کردی» انتشار داد. این سند به عنوان نقشه راه «پ ک ک» شناخته شد. یک سال بعد، این حزب در دیاربکر، شهری در جنوب شرق ترکیه با جمعیت عمدتاً کرد، تأسیس شد و اوجالان به عنوان رهبر آن انتخاب گردید. این حزب در سال های اولیه فعالیتش، عملیات مسلحانه ای را در اشکال مختلف علیه نیروهای نظامی دولت سرکوبگر و ارتجاعی ترکیه سازماندهی کرد. در سال ۱۹۹۸، ترکیه فشار خود را بر سوریه برای اخراج عبدالله اوجالان افزایش داد. او نزدیک به دو دهه در تبعید در این کشور زندگی می کرد. در پی این فشارها، اوجالان در ۹ اکتبر ۱۹۹۸ از سوریه اخراج شد و تلاش کرد در کشورهایمانند یونان، روسیه، ایتالیا و تاجیکستان پناه بگیرد. در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹، اوجالان در یک عملیات مخفی در فرودگاه نایروبی کنیا دستگیر و به ترکیه منتقل شد. در سال ۱۹۷۹، در بحبوحه ناآرامی های اجتماعی، عبدالله اوجالان به همراه برخی از همراهانش به سوریه رفت، و در آنجا آموزش نیروهای چریکی را آغاز کرد که هسته اصلی «پ ک ک» را تشکیل می دادند. عبدالله اوجالان از همان آغاز فعالیتش بدنبال وحدت همه کردها و تشکیل کردستان بزرگ در منطقه بود. نگاه وی بر تئوری «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدایی پای می فشارد».

در دهه ۱۹۹۰، اوجالان شروع به تدوین دیدگاهی برای آینده جامعه کرد کرد که آن را «مدرنیته دموکراتیک» نامید. او در مقالات و کتاب هایش از مفاهیمی مانند «میهن مشترک، جمهوری دموکراتیک، خودمختاری دموکراتیک و کنفدرالیسم دموکراتیک» صحبت می کرد. او به طور کامل از ایده **تشکیل یک دولت-ملت** دست کشیده و از توافقی مذاکره شده برای ایجاد خودمختاری کردها در ترکیه دفاع می کرد.

دوم: سرانجام پس از انتظار و اخبار ضد و نقیض، پیام عبدالله اوجالان تحت نام «فراخوان صلح و جامعه دموکراتیک» منتشر شد. در بخشی از این بیانیه چنین می خوانیم:

«در قرن بیستم، که پرتلاطم ترین قرن تاریخ از نظر خشونت بود، در بستر جنگ های جهانی، جنگ سرد، انکار واقعیت کردها و محدودیت های گسترده در زمینه آزادی ها، به ویژه آزادی بیان، شکل گرفت. این سازمان از نظر تئوری، برنامه، استراتژی و تاکتیک، به شدت تحت تأثیر نظام واقع گرای سوسیالیستی آن دوران قرار داشت. با فروپاشی «سوسیالیسم واقعه موجود» در دهه ۱۹۹۰ به دلیل مشکلات داخلی، همراه با افزایش آزادی بیان و کاهش انکار هویت در کشور، «پ ک ک» دچار بحران معنا و تکرار مفرط شد. بنابراین، مانند بسیاری از سازمان های مشابه، دوران خود را به پایان رسانده و انحلال آن ضروری است.» اوجالان در این پیام به «روابط تاریخی کردها و ترک ها» اشاره می کند و به ضرورت پیوند برادری میان کردها و ترک ها می پردازد و احیای روابط نوینی را نوید می دهد. وی چنین می نویسد:

«ترک ها و کردها در طول بیش از هزار سال تاریخ خود، برای حفظ موجودیتشان و مقاومت در برابر قدرت های هژمونیک، همواره نوعی اتحاد داوطلبانه را ضروری دانسته اند. اما در دو بیست سال اخیر، مدرنیته سرمایه داری به دنبال شکستن این اتحاد بوده است. نیروهای تحت تأثیر این روند، به ویژه بر اساس مبانی طبقاتی، این هدف را پذیرفته و در جهت آن حرکت کرده اند. تفسیر تک بعدی جمهوری خواهی، این روند را تسریع کرده است. امروز که این روابط تاریخی به مرحله ای شکننده رسیده اند، ضروری است که بر پایه روحیه برادری و با در نظر گرفتن باورهای دینی، این روابط را از نو تنظیم کنیم.»

اوجالان در پیام خود سرانجام به «ضرورت جامعه دموکراتیک» و حقوق دموکراتیک خلق کرد در چهارچوب تمامیت ترکیه و در پیوند با سایر مردم این جغرافیا اشاره می کند و «راه حل هایی مانند دولت-ملت جداگانه، فدرالیسم، خودمختاری... قادر به ارائه پاسخی به جامعه شناسی تاریخی نیست. احترام به هویت ها، آزادی بیان، و سازمان یابی دموکراتیک تمام گروه های اجتماعی، تنها در چارچوب یک جامعه و نظام سیاسی دموکراتیک ممکن است.»

به گفته او «قرن دوم جمهوری ترکیه تنها در صورتی می تواند به پایداری و همزیستی برادرانه دست یابد که با دموکراسی تکمیل شود. هیچ راهی جز دموکراتیک برای جستجوی سیستم و تحقق آن وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. توافق دموکراتیک، تنها روش ممکن است. دوره صلح و جامعه دموکراتیک، نیازمند زبانی مطابق با این واقعیت است.»

سوم: بنا توجه به بیانیه عبدالله اوجالان و شکست تاریخی این حزب در نبرد علیه حکومت مرکزی ترکیه و عدم تحقق حقوق ملی خلق کرد می توان دلایل تئوریک و انحراف آن را بر شمرده و مجدداً بر این اصول کمونیستی پای فشرده که حل مسئله کردها در ترکیه، سوریه، عراق و ایران به رغم تطورات و گوناگونی زبان رسمی کشورها و اشکال متفاوت حکومت های ضد دموکراتیک در دوران امپریالیسم را نباید امری مجزا و منفرد از کل سیاست راهبردی امپریالیسم مورد توجه قرار داد. برعکس باید این پدیده را بطور مشخص به منزله بخشی از کل مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی در متن رشد تضادهای موجود در جهان و جبهه مبارزه انقلاب با ضد انقلاب جهانی بررسی کرد. ناسیونال شونیسم و نادانی سیاسی و کوتاه نظری رهبران کرد در امر تجربه اندوزی از ده ها موارد مشابه، کار را به آنجا کشانده است که کردها متأسفانه به پاس این نادانی همواره آلت دست ارتجاع و امپریالیسم و مامور تخریب در مبارزه مشترک انقلابی خلق های منطقه قرار گرفته اند.

چهارم: تحولات و رویدادهای چند دهه اخیر در ترکیه و بیانیه عبدالله اوجالان و خلع سلاح و انحلال «پ ک ک» و سرانجام سیاست ادغام کردهای سوریه «روژوایی» در حکومت داعشی تروریستی و نو استعماری الجولانی دست پخت ترکیه و مورد تأیید آمریکا نشان می دهد در دنیای امپریالیسم که سیمای سیاسی کنونی جهان را علیرغم خواست ما رقم می زند، ناصواب است که بخوایم مجزا و بیرابطه با مسئله منافع امپریالیسم در جهان به مسئله ملی و حل آن در دوران کنونی برخورد کنیم. این تنها کلید حل مسئله ملی در ممالک چند

قومیتی و چند ملیتی منطقه است. حل مسئله ملی از قرن بیستم در بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تا به امروز باید از مضمون مبارزه ضد امپریالیستی روشن باشد و تنها بر این متن قابل بررسی بوده و عیار انقلابی آن تعیین می شود. دفاع از حرکت ناسیونال شونیستی و جدایی طلبانه در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم؛ اقدامی ارتجاعی و ضد انقلابی است و کمونیست ها موظفند در خدمت سوسیالیسم و پیشبرد مبارزه طبقاتی با آن مبارزه بی امان بکنند. تجربه زنده و فاجعه آمیز کردستان عراق و سوریه در مقابل ماست. باید این حرکت های ارتجاعی قومی امپریالیستی- صهیونیستی را افشاء کرد و از ملاحظات «دوستی و قومی ونان قرض دهی» پرهیز نمود. همکاری و ارتباطات جریانات ناسیونال شونیست کرد با رژیم صهیونیستی و سکوت بیشمارانه شان در قبال نسل کشی در غزه اینها همه بیانگر ماهیت ارتجاعی و منحط این جنبش هاست که راهشان را از سایر خلق ها جدا کرده و راه تفرقه و همدستی با امپریالیسم و قدرت های استعماری را پیش گرفته اند.

پنجم: جنبه تئوریک مسئله ملی: لنین در تحلیل های خویش در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در دوران کهن تسلط نظام مستعمراتی در جهان، بحث داغی را با ناسیونال شونیست های انترناسیونال دوم که از تسلط ممالک امپریالیستی اروپا بر مستعمرات خویش حمایت می کردند، به پیش برد. آنها استعمار ملل را حق طبیعی کشور خویش می دانستند و اساسا حاضر نبودند این حق تعیین سرنوشت را برای سایر ملل به رسمیت بشناسند. ناگفته پیداست که این حق یک مفهوم بورژوازی بوده و بیان تحقق دموکراسی در یک کشور و یا پذیرش مفهوم دموکراسی بورژوازی است. از نظر کمونیست ها ولی دموکراسی یک مفهوم مطلق، ناب، «غیرقابل تعرض» و غیر طبقاتی و مقدس نیست. دموکراسی همیشه یک مفهوم اجتماعی و طبقاتی است و برخورد به آن باید از زاویه مصالح مبارزه طبقاتی صورت گیرد. به همین جهت دیکتاتوری پرولتاریا دموکراتیک ترین نوع حکومت اکثریت زحمتکشان است. در مباحث مربوط به حق تعیین سرنوشت ملل به دست خویش که در زمان ها و دوران های گوناگونی نوشته شده است، لنین به دو نکته اساسی اشاره می کند:

اول: بحث نخست لنین در اثرش «در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» در مورد کسانی است که اساسا این حق را به رسمیت نمی شناسند. این بحث مربوط به دورانی است که دولت-ملت ها در حال پیدایش و دفاع از استقلال خویش بودند. لنین در زمینه مباحثات حق ملل در تعیین سرنوشت خویش که به عصر انقلابات بورژوا دموکراتیک باز می گردد، معتقد است کسانی که این حق را اساسا به رسمیت نشناسند، و از منافع ملت ستمگر حمایت نمایند، سوسیال دموکرات نیستند. آنها استعمارگر و ضد دموکرات اند. به رسمیت شناختن این حق و پذیرش این واقعیت که همه ملت ها در جهان دارای حقوق مساوی هستند و شرط صداقت در این ادعا، قبول حق جدایی برای همه آنهاست، آن مرز روشنی است که باید میان نیروهای دموکرات و سوسیالیست و نیروهای ضد دموکرات و استعمارگر، میان منافع ملل ستمگر و ملل ستمکش کشیده شود. کسانی که اساسا این حق را به رسمیت نمی شناسند و از قماش آنها در انترناسیونال دوم کم نبودند، نمی... ادامه در صفحه ۵

"آتش بس" در غزه، علیرغم اینکه یک ضرورت بشردوستانه و انسانی است، در عمل به معنی شکست مفتضحانه صهیونیسم است.

تغییر توازن قوا در ... دنباله از صفحه ۱

کرد. همچنین، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۲۳ نقشه‌ای از دالان IMEEC را به عنوان یک «برکت برای خاورمیانه» نمایش داد و ایران و متحدانش را «تفرین منطقه» نامید. این اظهارات نشان می‌دهد که بحران غزه بی‌ارتباط با این طرح نیست — طرحی که تنها اقتصادی نیست، بلکه ابعاد نظامی و امنیتی نیز دارد. هر کردیدر اقتصاد برای استقرار موفق نیازمند امنیت است، و این امر مستلزم ایجاد پیمان‌های نظامی و امنیتی است.

این موضوع توضیح می‌دهد که چرا هندوستان در طول ۱۵ ماه گذشته و در جریان نسل‌کشی در غزه، به طور کامل از اسرائیل حمایت کرده است. هند منافع استراتژیک خود را در اجرای موفقیت‌آمیز طرح IMEEC می‌بیند و از این رو، حفظ امنیت و ثبات در منطقه برای آن حیاتی است.

کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس و حتی مصر، که به ظاهر از حقوق فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند، علیه اسرائیل هیچ اقدام عملی‌ای انجام نداده‌اند. این رفتار نشان‌دهنده‌ی آن است که این کشورها منافع میان‌مدت خود را در تضعیف محور مقاومت می‌بینند، حتی اگر در درازمدت اجرای طرح خاورمیانه بزرگ تهدیدی جدی برای آن‌ها محسوب شود. این طرح، که از سوی قدرت‌های غربی و اسرائیل دنبال می‌شود، می‌تواند ثبات و امنیت منطقه‌ای این کشورها را به خطر بیندازد. در مورد مصر، علاوه بر زیاده‌خواهی‌های ارضی صهیونیست‌ها — که همواره نیم‌نگاهی به صحرای سینا و کانال سوئز داشته‌اند — طرح کانال بن‌گوریون نیز نگرانی‌های جدی ایجاد کرده است. این طرح، که خلیج عقبه را به دریای مدیترانه متصل می‌کند و باید از شمال غزه عبور کند، می‌تواند یک کانال آبی جدید در کنار کانال سوئز ایجاد نماید. پیامدهای اقتصادی این طرح برای مصر، به ویژه از نظر کاهش درآمدهای ناشی از کانال سوئز، می‌تواند جبران‌ناپذیر باشد. علاوه بر این، مصر هم‌اکنون نگران تحرکات جریان‌های اخوان المسلمین در داخل کشور است. این تحرکات نه تنها مصر، بلکه اردن را نیز درگیر خواهد کرد. بی‌ثباتی در این کشورها به نفع اسرائیل است، چرا که می‌تواند موقعیت این رژیم را در منطقه تقویت کند و فشار بر محور مقاومت را افزایش دهد.

حمله قهرمانانه هفت اکتبر به قوای اشغالگر و به زیر پرسش بردن بازدارندگی اسرائیل این حکومت جعلی را برآن داشت تا یک تعرض بی‌سابقه را آغاز کند و آن را به یک نسل‌کشی واقعی در غزه تبدیل نماید. اسرائیل کلیه زیرساخت‌های حیاتی غزه، از جمله مراکز تولید انرژی، تأمین آب، بهداشت، آموزش و مسکن را به طور سیستماتیک نابود کرده است. این اقدامات به گونه‌ای انجام شده که عملاً از غزه چیزی جز ویرانه باقی نمانده است. همزمان، اسرائیل در کرانه‌ی باختری نیز با همکاری دولت محمود عباس، پاک‌سازی قومی را با شدت بیشتری ادامه داده است. اسرائیل جنگ را به لبنان گسترش داد و به حزب‌الله لبنان خسارات جدی وارد کرد، از جمله ترور رهبران این گروه. علاوه بر این، اسرائیل به خاک ایران و یمن

نیز حمله‌های نظامی انجام داد تا محور مقاومت را تضعیف یا خنثی کند. در ادامه، اشغال سوریه توسط نیروهای نیابتی ناتو و اسرائیل، بهانه‌ای برای اسرائیل و آمریکا فراهم کرد تا نیروهای نظامی سوریه (هوایی، زمینی و دریایی) را در هم بشکنند و مناطق بیشتری از بلندی‌های جولان را اشغال کنند. تمام این جنایات در حالی صورت گرفت که کمک‌های نظامی و مالی آمریکا به اسرائیل نه تنها کاهش نیافت، بلکه افزایش نیز یافت. آمریکا به طور سیستماتیک قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد را که خواستار آتش‌بس و محکومیت اقدامات اسرائیل بودند، وتو کرد. این حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل، نقش آمریکا را به عنوان حامی اصلی این رژیم در انجام جنایاتش بیش از پیش آشکار کرده است.

با این حال، باید به این نکته نیز اشاره کرد که افکار عمومی جهان در قبال نسل‌کشی و جنایات اسرائیل، تنها عرصه‌ای است که آمریکا نتوانسته آن را به نفع اسرائیل مهار کند. نزدیک به ۱۵ ماه است که در سراسر جهان، اعتراضات عظیمی برگزار می‌شوند که خواستار آتش‌بس فوری و پایان نسل‌کشی اسرائیل در غزه هستند. این میزان حمایت جهانی از آرمان فلسطین تاکنون بی‌سابقه بوده و نشان‌دهنده‌ی تغییر قابل توجه در افکار عمومی بین‌المللی است.

تضمین حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل، مشوق این رژیم بوده است تا کل منطقه را به نفع خود و منافع استراتژیک آمریکا از نو مهندسی کند. تحولات اخیر در سوریه این ظن را تأیید می‌کند. اسرائیل و آمریکا با استفاده از نیروهای نیابتی و مداخلات نظامی، تلاش کرده‌اند تا موازنه قدرت در منطقه را به نفع خود تغییر دهند. این اقدامات نه تنها ثبات منطقه را تهدید می‌کند، بلکه نشان‌دهنده تلاش برای تضعیف محور مقاومت و بازسازی نظم منطقه‌ای تحت هژمونی اسرائیل و آمریکا است.

گسترش جنگ غزه به لبنان، سوریه و یمن، که در راستای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ صورت گرفت، واکنش‌های شدید افکار عمومی در کشورهای متحد اسرائیل را به دنبال داشت. این واکنش‌ها به حدی گسترده و قوی بوده‌اند که دولت‌های این کشورها را مجبور کرده‌اند تا برای کنترل امنیت داخلی خود اقدامات پیشگیرانه‌ای انجام دهند. اعتراضات گسترده مردمی در حمایت از فلسطین و محکومیت نسل‌کشی اسرائیل، فشار فزاینده‌ای بر دولت‌های متحد اسرائیل وارد کرده است. این فشارها نه تنها از سوی شهروندان عادی، بلکه از سوی گروه‌های حقوق بشری و فعالان اجتماعی نیز اعمال می‌شود.

این وضعیت نشان‌دهنده‌ی آن است که افکار عمومی در کشورهای غربی و متحد اسرائیل، دیگر به سادگی تحت کنترل قرار نمی‌گیرد. گسترش جنگ و خشونت‌های منطقه‌ای، همراه با تصاویر و گزارش‌های تلخ از جنایات اسرائیل، باعث شده است که مردم این کشورها بیش از پیش نسبت به سیاست‌های حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل حساس شوند. در نتیجه، دولت‌های متحد اسرائیل مجبور شده‌اند تا برای جلوگیری از تشدید ناآرامی‌های داخلی، اقدامات امنیتی و کنترلی را افزایش دهند. جنگ غزه در کنار

جنگ اوکراین و همچنین تورم اقتصادی و نارضایتی اجتماعی رو به افزایش در اتحادیه اروپا، انگلستان و آمریکا زمینه‌ای بوجود آورد برای ائتلاف گسترده‌ای از احزاب محافظه‌کار، لیبرال، سوسیال‌دموکرات و سبز، در خصوص مبارزه با تروریسم و جلوگیری از ورود مهاجران و اخراج آنها از اروپا و در عین حال گسترش ناتو و افزایش هزینه‌های نظامی، گاهی حتی با حمایت احزاب چپ. رشد روزافزون و عریان فاشیسم و احزاب راست اروپا نشان‌دهنده آن است که بورژوازی خود را برای سرکوب طبقه‌ی کارگر آماده می‌کند و آرایش جنگی به خود گرفته است. رشد احزاب دست راستی و راست افراطی در اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر خیره‌کننده بوده است. این احزاب بر روی موضوعاتی مانند محدودیت مهاجرت، ملی‌گرایی، حفاظت از هویت فرهنگی و مخالفت با اتحادیه اروپا تمرکز دارند. این پدیده نه تنها در فرانسه، بلکه در آلمان، ایتالیا، مجارستان، لهستان، اتریش، هلند، سوئد، دانمارک، فنلاند و اسپانیا نیز قابل مشاهده است. در آلمان، دولت ائتلافی به دلیل مسائل مربوط به جنگ اوکراین، کمک‌های بی‌پایان مالی و تسلیحاتی به اوکراین، افزایش بودجه‌ی نظامی و مشکلات تأمین انرژی ارزان برای صنایع، دچار بحران شده است. این بحران به حدی شدید است که منجر شد به فروپاشی دولت ائتلافی به دلیل اختلافات فاحش بین نمایندگان بخش‌هایی از بورژوازی امپریالیستی. در نتیجه، پارلمان این کشور منحل شد و انتخابات پارلمانی زودهنگام در فوریه‌ی همین سال برگزار خواهد شد. با توجه به رشد بی‌سابقه احزاب دست راستی، به احتمال قوی حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) به دومین حزب پر قدرت آلمان تبدیل خواهد شد. این امر می‌تواند به تشکیل یک دولت ائتلافی در رأس قدرتمندترین کشور صنعتی اروپا با حضور یک حزب فاشیستی منجر شود.

می‌بینیم که تغییر توازن قوا در سطح جهانی و شکل‌گیری نظم جدید به سادگی انجام نخواهد گرفت. این روندی است پر از فراز و نشیب، با پیش‌روی‌ها و پس‌روی‌های متعدد، و تنها محدود به قدرت‌های امپریالیستی نیست. این تغییرات به کشورهای مستقل، از جمله ایران، نیز سرایت کرده و هم‌اکنون تأثیرات خود را نشان داده است. نگاهی به تحولات سیاسی درون ایران به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌های خارجی و داخلی این کشور تا چه اندازه تحت تأثیر تحولات جهانی و منطقه‌ای قرار دارد. با این حال، محرکه اصلی این تحولات درونی، اختلافات جدی سیاسی و تعارض منافع بین بخش‌های مختلف بورژوازی ایران است که در عرصه سیاسی نمود پیدا می‌کند. این اختلافات، که ریشه در رقابت‌های اقتصادی دارد، به طور مستقیم بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی و داخلی ایران تأثیر می‌گذارد.

در نتیجه، ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای دیگر، در تلاش است تا خود را با تغییرات جهانی و منطقه‌ای تطبیق دهد، اما این فرآیند با چالش‌های داخلی و خارجی متعددی همراه است.

ادامه دارد....*

حماس رهبر رهایی‌بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

نگاهی به پیام عبدالله... دنباله از صفحه ۳

توانند خود را سوسیال دموکرات بنامند. البته بودند کسانی که اساساً مخالفی با به رسمیت شناختن این حق نداشتند، ولی حق جدائی را به رسمیت نمی شناختند. طبیعی است که به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به مفهومی تأسیس دولت‌های جداگانه یعنی پذیرش حق جدائی آنها خواهد بود. البته لنین هیچگاه چک سفید به بورژواها نمی داد و در مقابل استدلالات مخالفان تأیید می کرد که به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل هرگز به مفهوم پشتیبانی از حق جدائی در هر شرایط نیست. اینکه کمونیست‌ها علیرغم به رسمیت شناختن این حق تصمیم بگیرند از جدائی این یا آن ملت خاص دفاع کنند وابسته به تحلیل مشخص آنها از شرایط مشخص بوده و با توجه به مصالح مبارزه طبقاتی در آن لحظه است.

کمونیست‌ها حق ملت‌ها را در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت می‌شناسند. کسی که این حق را اساساً به رسمیت نشناسد، تنها از یوغ ملی دفاع می‌کند. این نظریه لنین ناظر به مشاجراتی است که وی در قیل از جنگ جهانی اول و قیل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با سران انترناسیونال دوم داشت که حق ملت‌های مستعمرات در تعیین سرنوشت خویش را به رسمیت نمی‌شناختند. آنها اعتقادی نداشتند که سرنوشت مبارزه پرولتاریا در ممالک استعمارگر با سرنوشت نهضت‌های آزادیبخش در ممالک مستعمره پیوند خورده است. به همین جهت لنینسم معتقد بود «پرولتاریا جهان و خلق‌های ستمکش متحد شوند».

بنابراین از نقطه نظر کمونیست‌ها دردوران امپریالیسم نمی شود از هر گونه جدائی ملی اگر در خدمت مصالح پرولتاریائی نباشد به دفاع برخاست. تجزیه یوگسلاوی، تجزیه سودان، تجزیه لیبی، تجزیه عراق، تجزیه سوریه، تجزیه نیجریه، تجزیه کنگو و... به نفع سیاست راهبردی امپریالیسم در تفرقه ملت‌ها و کشورها و تسلط بر آنهاست، تاریخ معاصر هنوز تجزیه ویتنام و کره را بیاد دارد. سیاست تقسیم کن و حکومت نما، بطوریکه امکان موجودیت مستقل و امکان ادامه بقاء متکی بر اراده خویش را از این کشورها بگیرد نمی تواند مورد تأیید کمونیست‌ها باشد.

در دورانی که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به نتیجه رسید، سیاست امپریالیست‌ها بر آن بود که کشورهای متفرق و جدا جدا را که قادر نیستند در مقابل نفوذ کمونیسم مقابله کنند، متحد نموده، دولت مرکزی را در آن کشورها تقویت کرده و این کشورها را برای مقابله با سوسیالیسم تقویت نماید. کودتای رضاخان در ایران و سرکوب شیخ خزعل و یا روی کار آوردن حکومت مرکزی در عراق به رهبری ملک فیصل راه باید در همین کادر دید و بر بستر همین تحلیل بررسی نمود. حال که شوروی فروپاشیده است و قدرت رقیب ناپود شده و چین نیز نمی تواند هنوز نقش جهانی سابق شوروی را بازی کند، تقسیم و تجزیه کشورها برای اینکه توسط امپریالیست‌ها بلعیده شوند، در دستور کار آنها قرار گرفته است. به زیر سلطه گرفتن چندین کشور فاقد توانائی بقاء مانند مقدونیه، مونتنگرو، بوسنی هرزگوین، کرواسی، کوزوو، صربستان بسیار راحت تر است تا کشور قدرتمندی مانند یوگسلاوی. ناگفته نماند که بوسنی هرزه گوین و یا کوزوو اساساً کشور نیستند و زندگیشان به

موئی بند است.

رفیق استالین در توصیف نظریات لنین و درک مارکسیستی لنینیستی از مسئله ملی در دوران امپریالیسم نوشت:

«سابقاً این فکر معمول بود» که یگانه متد آزاد شدن ملل ستم‌دیده متد ناسیونالیسم بورژوازی، متد تفکیک ملل از یکدیگر، متد تجزیه و جدا کردن آنها و متد تشدید خصومت ملی بین توده‌های زحمتکش ملل مختلف است. این افسانه را اکنون باید رد شده دانست. یکی از مهمترین نتایج واقعی انقلاب اکتبر اینست که به این افسانه ضربه مرگباری وارد آورده عملاً نشان داد که متد پرولتاریائی انترناسیونالی آزاد شدن ملل ستم‌دیده به منزله یگانه متد درست می‌باشد، عملاً نشان داد که اتحاد برادرانه کارگران و دهقانان ملل بسیار مختلف، که مبداء آن داوطلبی و انترناسیونالیسم باشد ممکن و عاقلانه است. وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که نمونه اتحاد آینده زحمتکشان تمام ممالک در اقتصاد واحد جهانی میباشد مستقیماً شاهد بر این مدعاست» (جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر/لنینسم صفحات ۲۹۸ و ۲۹۹).

دوم: بحث بعدی لنین بحثی نیست که وی با ضد دموکرات‌ها و ضد سوسیالیست‌ها و هواداران استعمار در اروپا انجام می دهد. بحث وی مربوط به شرایط این جدائی می شود. در اینجا مرز بندی دوم، مرز بندی با بورژوازی ملل ستمکش صورت می گیرد. لنین هرگز به بورژوازی ملل ستمکش چک سفید نمی دهد. کمونیست‌ها برای حمایت از این جدائی شرایطی قابل هستند، بدان معنا که این جدائی باید در خدمت منافع مبارزه طبقاتی بوده و به وحدت و منافع پرولتاریا صدمه نزند. کمونیست‌ها هرگز همدست یک طرف نزاع بورژواها نیستند. کمونیست‌ها در کنار گرد نشسته اند تا به مبارزه بورژواهای ملل مختلف با بی طرفی نظاره کنند و بی طرفانه داوری نمایند.

پرولتاریا همیشه به طور مشروط از مبارزه بورژوازی پشتیبانی می نماید. این مبارزه باید مضمونی دموکراتیک و ضد ستمگری داشته باشد.

لنین در مورد سیاست پرولتاریای ملت ستمکش که به هرحال به عنوان کارگر مزدور در هر نظام سرمایه داری استثمار می شود، بیان می دارد که برای این پرولتاریا بی تفاوت است که توسط کدام بورژوازی استثمار شود: «در هر یک از این حالات کارگر مزدور دستخوش استثمار است و لازمه مبارزه موفقیت آمیز برضد این استثمار و ارستگنی پرولتاریا از ناسیونالیسم و به اصطلاح بی طرفی کامل پرولتاریا در مبارزه بورژوازی ملت‌های گوناگون برای کسب اولویت است.

کوچکترین پشتیبانی پرولتاریای یک ملت از امتیازات بورژوازی ملی «خودی»، ناگزیر موجب بروز حس عدم اعتماد در پرولتاریای ملت دیگر خواهد شد و همبستگی طبقاتی بین المللی کارگران را تضعیف خواهد نمود و رشته اتحاد آنها را مطابق دلخواه بورژوازی از هم خواهد گسست. و نفی حق تعیین سرنوشت یا حق جدا شدن هم ناگزیر درعمل معنایش پشتیبانی از امتیازات ملت حکمفرماست» (منتخبات لنین جلد اول قسمت دوم ترجمه فارسی صفحه ۴۰۸)

به این ترتیب پرولتاریای ملت ستمگر باید حق تعیین سرنوشت ملتها را به رسمیت بشناسد و با ناسیونال شونیسم ملت ستمگر مبارزه نماید و برعکس پرولتاریای

ملت ستمکش باید با ناسیونال شونیسم ملت خودی مبارزه کرده تا وحدت دموکراتیک پرولتاریای ملتها مستحکم شود و انترناسیونالیسم پرولتری بر ناسیونالیسم بورژوازی پرتو افکند.

"هر بورژوازی در موضوع مسئله ملی یا امتیازاتی برای ملت خود می خواهد و یا مزایائی استثنائی برای آن طلب می کند؛ همین موضوعست که «پراتیک بودن» نامیده می شود. پرولتاریا با هرگونه امتیاز و هرگونه جنبه استثنائی مخالف است. طلبیدن «پراتیسیم» از وی معنایش به ساز بورژوازی رقصیدن و به اپورتونیسیم دچار شدن است.

دادن پاسخ «آری یا نه» به مسئله مربوط به جدائی هر ملت؟

این خواست ظاهراً فوق العاده «پراتیک» (عملی- توفان) به نظر می آید. ولی عملاً بی معنی و از نقطه نظر تئوریک جنبه متافیزیک دارد و در عمل هم به تبعیت پرولتاریا از سیاست بورژوازی منجر می شود. بورژوازی همیشه خواست‌های ملی خود را در درجه اول قرار می دهد و آنها را بدون هیچ قید و شرطی مطرح می سازد. برای پرولتاریا این خواست‌ها تابع منافع مبارزه طبقاتی است. از نظر تئوری نمی توان از پیش تضمین کرد که آیا جدا شدن ملت است که انقلاب بورژوا دموکراتیک را به پایان خواهد رسانید یا برابری حقوق آن با ملت دیگر. چیزیکه در هر دو مورد برای پرولتاریا مهم است، تأمین تکامل طبقه خود می باشد: برای بورژوازی مهم این است که در برابر این تکامل اشکال تولید نماید و وظایف آنرا تحت الشعاع وظایف ملت «خود» قرار دهد. به این جهت پرولتاریا در مورد شناسائی حق تعیین سرنوشت تنها به خواست به اصطلاح منفی اکتفاء می کند بدون اینکه هیچ ملت واحدی را تضمین نماید و بدون اینکه خود را موظف کند چیزی به حساب ملت دیگر به کسی بدهد.» (ص ۳۸۸ تا ۳۹۰ منتخبات لنین جلد اول قسمت دوم ترجمه فارسی)

لنین به روشنی ناسیونالیسم ملت ستمکش را نیز مورد نقد قرار می دهد و حمایت از این ناسیونالیسم را مشروط می کند. به نظر لنین مضمون دموکراتیک و ضد ستمگری این مبارزه برای کمونیست‌ها اهمیت دارد. به این جهت وی از ناسیونالیسم ملت ستمکش فقط به طور مشروط دفاع می کند.

لنین روشن می سازد که مبارزه ملت ستمکش با ستمگر نباید تنها در چارچوب مبارزه بورژواها مورد ارزیابی قرار گیرد بلکه باید دید که این مبارزه تا به چه اندازه به دموکراسی و بر ضد ستمگری خدمت می کند. و همین مضمون است که به تقویت مبارزه پرولتاریا در درون ملت ستمکش یاری می رساند. بورژوازی ملت ستمکش باید مضمون این مبارزه دموکراتیک و ضد ستمگری را عمق داده و در جامعه بسط دهد در غیر این صورت مفهوم آن چنین خواهد بود که کمونیست‌ها فقط از خواست طبقه بورژوازی بدون توجه به دورنمای این مبارزه برای پرولتاریا دفاع می کنند. این بدان مفهوم است که کمونیست‌ها باید نقش جانبی و تبلیغاتی بورژواها را به عنوان ستون پنجم به عهده گیرند!

ششم، نتیجه گیری: عبدالله اوجالان سرانجام پس از چنددهه در زندان با بیانیه ای خلع سلاح وانحلال «پ ک ک» را اعلام نمود و به ضرورت جامعه دموکراتیک و حقوق دموکراتیک خلق کرد در چهارچوب تمامیت ترکیه و در پیوند با سایر مردم این... ادامه در صفحه ۶

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

نگاهی به پیام عبدالله... دنباله از صفحه ۵

جغرافیا تاکید نمود و راه حل هایی مانند دولت-ملت جداگانه و فدرالیسم... را رد نمود. این نقطه آغازی صحیح برای تحقق حقوق دموکراتیک و زبان ملی است. اما وی تا آنجا که برما روشن است کلامی در بیانیه سیاسی خود در مورد وحدت خلق های منطقه و مبارزه مشترک آنها علیه امپریالیسم و صهیونیسم و جنایات اسرائیل در فلسطین و همبستگی با مردم غزه نگفت و آن را مسکوت گذاشت.

امپریالیسم آمریکا به عنوان بزرگترین حامی نیروهای گُرد در سوریه می کوشید دولت بشار اسد را از این طریق تضعیف کند، اما در نهایت در سال ۲۰۱۹ دونالد ترامپ تصمیم به خروج نظامیان آمریکایی از سوریه گرفت و این اقدام دست ترکیه را برای سرکوب کردها بازگذاشت. اکنون نیز با سرنگونی رژیم بشار اسد، واشنگتن اراده ای برای جلوگیری از عملیات ارتش ترکیه علیه نیروهای دموکراتیک سوریه ندارد. آمریکا همچنین به دلیل روابط خوب با بغداد، از جمله کشورهای جهان بود که همه پرسى برای استقلال غیرقانونی اقلیم کردستان را به رسمیت شناخت.

تمامی این موارد به روشنی نشان می دهد هیچ کشوری در خاورمیانه منافع ثابتی در حمایت از نیروهای مسلح گُرد ندارد. حقیقت آن است که تمامی کشورهای منطقه بر اساس منطق رئالیست به گروه های مسلح گُرد به چشم ابزاری برای تقویت مواضع خود و تضعیف رقبای می نگرند نه به چشم یک متحد که بخواهند از او در برابر تهدیدات آبی حمایت کنند. شبه نظامیان متعدد گُرد در منطقه وزنه یک دولت را ندارند و نمی توانند نقشی همانند آن در ایجاد اتحاد و ائتلاف دائمی در منطقه بازی کنند. از این رو، دولت های منطقه تنها برای رسیدن به خواسته های کوتاه مدت خود به آنها مراجعه کرده و با تغییر شرایط به راحتی دست از حمایت از آنها برمی دارند.

این سرنوشت غم انگیز کردهای ناسیونال شونیست با کمی چاشنی عوامفریبانه «چپ» و «شورائی» است که رهبری خود را به دست رهبرانی خودفروخته و ناسالم داده اند.

این عده وقتی کشور سوریه در دوره حاکمیت رژیم بشار اسد مورد تهاجم ارتجاع جهانی قرار گرفت، حاضر نشدند و حاضر نبودند از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سوریه که یک کشور مستقل و عضو سازمان ملل ویا جامعه جهانی بود، حمایت کنند. برای آنها تجاوز به سوریه زمانی آغاز شد که «عفرین» و نه سوریه مورد تجاوز قرار گرفت. آنها حاضر شدند بدون شرمساری در کنار ارتش اشغالگر آمریکا قرا بگیرند و به اشغال سوریه چون منافع این گروه ها را تأمین می کرد صحنه بگذارند. برای آنها بلندی های جولان که در تصرف صهیونیسم است، اشغال نیست، حضور غیرقانونی آمریکا در سوریه که نفت

سوریه در مناطق عرب نشین اشغالی می دزدد اشغالگر نیست، ولی تجاوز وحشیانه ترکیه به سوریه محکوم است. آنهم به آن خاطر که به مناطق کردنشین تجاوز کرده است. منطق کردهای ناسیونال شونیست فقط منطق «گلیم خودم را از آب بیرون بکش» است. برای آنها مهم نیست که سرنوشت سوریه چه می شود. آیا شرم آور نیست که وقتی ۵۰ سرباز آمریکایی خاک سوریه را ترک میکنند کردهای ناسیونال شونیست به خیابان ها آمده به آنها سنگ پرتاب کرده و خواهان آن شوند که به کردها خیانت نکرده به اشغال سوریه برای توجه به منافع کردها ادامه دهند و منافع مردم سوریه را در پای عظمت ناسیونال شونیسم کرد قربانی نمایند؟

تجربه آزموده خیانت رهبران کرد کردستان عراق و ایران را رهبران کرد سوریه نیز تکرار کردند و هنوز نیز از خیانت خود به خلق کرد درس نگرفته اند. در پی جلب رضایت صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه برای ایجاد «کردستان بزرگ» به مثابه اسرائیل دوم هستند. راه رهائی خلق کرد از ستم ملی در هر کشور

معین تنها از همکاری و وحدت مبارزه با سایر خلق های آن کشورها در حزب واحد طبقه کارگر، در جبهه واحد خلق، در سازمان های مشترک سیاسی و حرفه ای غیرقومی علیه ارتجاع حاکم و بر متن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی می گذرد. بدون این مضمون انقلابی برای بنیان کشوری دموکراتیک، آزاد و متکی بر نیروی اکثریت زحمتکش مردم، امکان پیروزی خلق کرد و یا سایر خلق های ایران و یا سوریه و ترکیه و عراق... مقدور نیست. چشم داشت به امپریالیسم و صهیونیسم و همدستی با آنها خیانت به خلق های منطقه و خیانت به خود کردهاست. باید مبارزه کرد تا در منطقه اسرائیل دومی به وجود نیاید. همین یکی نیز زیادی است.*

ملاقات ترامپ با... دنباله از صفحه ۸

آمریکا و امپریالیست های اروپا، امروز که نه تنها اوکراین بلکه کل اروپا، نه تنها از سوی روسیه به خاطر دخالت مستقیم ناتو در درگیریهای اوکراین، که از سوی آمریکا نیز در معرض تهدید قرار گرفته است، رهبران اروپا راهی جز تشدید تجهیزات و تسلیحات سرسام آور به مخیله شان خطور نکرده است. در این رابطه یک دانشمند سیاسی آلمانی بنام «یواخیم کراوز»، علنا گفت که «ایالات متحده دیگر بخشی از جامعه غربی نیست». در بحران روابط ترانس آتلانتیک، می شنویم که اتحادیه اروپا اکنون باید با سرعت برق و باد به یک قدرت نظامی تبدیل شود و سلاح های هسته ای خود را نیز به طور گسترده ارتقا دهد، نه تنها برای ارتقای قدرت بازدارندگی در مقابله با روسیه بلکه به دلیل سیاست های جدید ایالات متحده آمریکا! چنین اظهاراتی چنان جوی را ایجاد می کند که سیاستمداران چو «یورگن تریتین»، از جناح چپ سبزها که تا دیروز در صف پاسیفیست ها قرار داشتند، در روزنامه های آلمان و بین المللی هشدار دهند که: «مماشات» با ترامپ واکنش اشتباهی است و این را با این درخواست ترکیب می کند که اروپا بالاخره باید «صنعت تسلیحات خود را بسازد!» «آلبرشت فون لوه»، دانشمند و نویسنده سیاسی آلمانی، در همین رابطه می نویسد که «اعتماد به نفس اروپا بزرگترین چالش خواهد بود». چه اتفاقی افتاده است؟ ترامپ از یک طرف دولت اسرائیل را به پاکسازی قومی نوار غزه ترغیب می کند، از سوی دیگر خود یک تهدید نظامی برای گرینلند و پاناما به شمار می آید. علاوه بر این او می خواهد کانادا را به ایالات متحده آمریکا ملحق کند! با این حال، سیاستمداران اتحادیه اروپا نه از بازی شیطانی ترامپ به طور کلی، بلکه از تلاش او برای پایان دادن به جنگ در اوکراین تا حد هیستری خشمگین هستند! «به خاطر ترامپ، ما اروپا را به یک قدرت نظامی تبدیل می کنیم»، این همان تله میلیتاریست های لابی گر کنسرت های اسلحه سازی است. ببینید آتش چقدر شور است که زمانی که تلویزیونی معروف در آمریکا، نشست کاخ سفید را پخش می کرد و زلنسکی می گفت: «رئیس جمهور روسیه یک قاتل» است: ترامپ با عصبانیت

زیاد به او هشدار می دهد که «تو به دنبال براه انداختن جنگ جهانی سوم هستی» اگرچه ترامپ جمله فوق را برای مرعوب کردن زلنسکی بکار برد ولی به دیده حزب ما این واقیعتی انکار ناپذیر است که ترامپ در راستای سیاست اعمال سلطه امپریالیسم آمریکا به مثابه «قدرت اول» جهت استمرار سلطه اقتصادی از طریق گسترش مناطق نفوذ و راه های دریایی، جنگ اندازی هرچه بیشتر بر مخازن انرژی زا و ذخائر معدنی کمیاب و... پیه جنگ جهانی سوم را به تن مالیده است. در این رابطه «کی یر استارمر»، نخست وزیر بریتانیا و «امانوئل ماکرون»، رئیس جمهور فرانسه، با فریبکاری، چنین وانمود میکنند که در حال کار بر روی طرح صلح خود هستند! اما تا کنون پیشنهادی بیش از یک آتش بس یک ماهه عرضه نکرده اند. پیشنهادات ارائه شده توسط دولت ترامپ برای پایان دادن جنگ اوکراین قطعاً اهداف پلیدی، از جمله سلطه بر ذخائر معدنی کمیاب عظیم و گران بها، منابع انرژی زا و منابع کشاورزی این کشور را دنبال میکند. ترامپ تاجر با پیشدستی، با این بهانه که آمریکا تاکنون ۵۰۰ میلیارد دلار به اوکراین کمک نظامی و مالی کرده است، از زلنسکی می خواهد که در ازای آن کلیه معادن این کشور را در انحصار آمریکا در آورد. در صورتیکه جمع کمک های ایالات متحده آمریکا به اوکراین طی سه سال گذشته بیش از ۱۱۰ میلیارد نبوده است. اروپاییان هم که می بینند سرشان بی کلاه مانده به جنب و جوش افتاده اند. البته استارمر و ماکرون که در رقابت با آمریکا مایلند سلطه خود را بر اوکراین برانند، برای خنثی ساختن این هدف غارتگرانه امپریالیسم آمریکا هنوز برنامه ای مدون ندارند. ولی پیشنهاد ماکرون برای گستراندن چتر حفاظت سلاح هسته ای اش به مثابه عامل دفاعی و بازدارنده، خود حاکی از آن است که او و همپالکان اروپایی اش نیز پیه جنگ سوم جهانی را به تن مالیده اند. فراموش نکنیم که جنگ های اول و دوم جهانی نیز بر سر رقابت های خونین قدرت های امپریالیستی به خاطر گسترش مناطق تحت نفوذ، به منظور فروش هرچه بیشتر کالا و غارت مواد خام و انرژی زا رخ دادند. در همین رابطه پیشنهاد زندانه برخی از سران کشورهای اروپایی اینست که اروپا می تواند در ازای واگذاری اراضی شرق اوکراین، به روسیه، از این کشور بخواهد که با عضویت اوکراین در ناتو موافقت کند! در عین حال خواهان آن هستند که مرز جدید اوکراین با روسیه توسط یک «نیروی نظامی بزرگ محافظ صلح» احاطه شود! تا اروپا قادر گردد ارتش خود و چه بسا موشک های حامل کلاهک هسته ای را در مرز اوکراین با روسیه مستقر کنند! یعنی عملاً زمینه های جنگ سوم جهانی را مهیا سازند. گرچه نمایندگان روسیه تا کنون مخالفت شدید خود را با چنین پیشنهاداتی ابراز داشته اند، اما طراحان چنین پیشنهاداتی، غیرقابل تصور نمی دانند که پوتین با چنین راه حلی موافقت کند! آنها می افزایند این یک پیشنهاد منصفانه برای همه طرف ها به شمار می آید، شرطی که اگر به تحقق پیوندد گامی واقعی به سوی صلح اروپا به شمار خواهد آمد!! اما به نظر نمی رسد که دول استعمار کهن و جنگ طلبی چون فرانسه، انگلستان و آلمان که همچنان به برانگیختن جو جنگ علیه روسیه دامن می زنند و روسیه را متهم می کنند که «می خواهد به زودی به کشورهای بالتیک و رومانی حمله کند!» با چنین... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

ملاقات ترامپ با ... دنباله از صفحه ۶

پیشنهاداتی موافقت کنند. آنها امروز ترامپ را مانند پوتین دشمن دموکراسی می‌شناسند و معتقدند که ما باید اروپا را به یک قدرت نظامی قوی تبدیل کنیم؟! اما به دیده ما این یک دامی است که سیاستمداران میلیتاریست و لابی گر کنسرن های اسلحه سازی اروپا و آمریکا گسترده اند. از سوی دیگر اما بسیاری از مردم و سیاستمداران واقع بین معتقدند که ما باید به خاطر داشته باشیم که نیازی به ابداع واکنش جدید اروپا به وضعیت جهانی نداریم. آنها با یادآوری «وبلی برانت» صدر اعظم (سوسیال دموکرات) سابق آلمان می گویند: ما می دانیم که نقش آلمان و اروپا چیست: «حفظ یا بازگرداندن صلح از طریق میانجیگری و مذاکره». البته هستند صلح طلبان خام خیالی که می پندارند اروپا باید برای اتحاد با برادر بزرگتر و جلب پشتیبانی او در آینده بکوشد. آنها بر این نظرند که: «این درست است که امروزه در دوره ترامپ، اروپا باید کاملاً مستقل عمل کند، اما این به معنای خراب کردن پل ها و مهم تر از همه پل های اقیانوس اطلس نیست!» هستند افراد، احزاب و نیروهای سیاسی که به امپریالیسم آمریکا به دیده «متحدطبیعی» می نگرند در صورتیکه، همانگونه که حزب ما بارها بیان داشته است در قاموس امپریالیسم مقوله ای به نام «متحد طبیعی» محلی از اعراب ندارد. آنچه که در مناسبات آنها حکم می راند «رقابت طبیعی» به منظور حفظ و افزایش منافع، منابع و گسترش بازار فروش است. «یان فون آکن»، رئیس حزب چپ آلمان با دیدی واقعبینانه تر از بقیه احزاب بر این باور است که سیاست های دونالد ترامپ «وضعیت جدیدی در جهان» ایجاد کرده است، با این حال، او پیشنهاد تسلیح مجدد اروپا را نمی دهد، بلکه «برگزاری یک نشست اضطراری مجمع عمومی سازمان ملل» را پیشنهاد می کند و تاکید دارد که، این راه درست است. و ادامه می دهد، «این استدلال درست نیست که ادعا می شود: چون اتحادیه اروپا از نظر نظامی خیلی ضعیف است، باید علیه ایالات متحده آمریکا مجدداً مسلح شود. چنین روندی نباید اتفاق بیفتد. ما اروپایی هستیم اما با اتحادیه اروپای امپریالیستی ی که در تقسیم جهان دست دارد، همذات پنداری نخواهیم کرد.» فریدریش مرتس صدر اعظم آبی آلمان که قبل از پیروزی در انتخابات با افزایش بدهی دولت و با تغییر و یا لغو قانون «ترمز بدهی» شدیداً مخالفت می ورزید، اکنون که چند روزی بیشتر تا رسیدنش به مقام صدراعظمی باقی نمانده است به همراه حزب سوسیال دموکرات موافقت می‌کنند که هزینه‌های نظامی «به هر میزان که لازم باشد» از ترمز بدهی معاف می‌شود! از سوی دیگر بزودی سایر کشورهای اتحادیه اروپا اجازه خواهند داشت بر خلاف قانون اتحادیه اروپا، بیش از ۳۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) خود قرض به بار آورند. به دیگر سخن راه را برای تسلیحات بی حد و مرز باز می کنند. امروز فریدریش مرتس صدراعظم فربیکار آبی آلمان از «ماربو دراگی» رئیس

سابق بانک مرکزی اروپا - که مدتها توسط محافظه کاران و لیبرال‌ها از جمله حزب (CDU) که مرتس رهبر آن است، به عنوان یک «چاپگر پول» مورد تحقیر و انتقاد قرار می‌گرفت - نقل می‌کند که: «هر چه که لازم باشد پول قرض خواهیم کرد!» زمانی که «دراگی» در سال ۲۰۱۲ جمله معروف «هر کاری که برای حفظ یورو لازم است انجام خواهیم داد» را بیان کرد یک بانک مرکزی پشت سرش بود. اما فریدریش مرتس نئولیبرال که امروز می خواهد برای تحقق بخشیدن به سیاست میلیتاریستی خود از این روش پیروی کند، در واقع دولتی را که هم اکنون ۲۵۰۰ میلیارد بدهکار است پشت سر دارد، که قطعاً مرتس با اتخاذ چنین سیاستی آن را یک گام به ورشکستگی نزدیکتر می کند. رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، اورسولا فون در لاین (CDU) نیز که می خواهد قوانین مربوط به کسری بودجه را به تعلیق در آورد تا اعضای اتحادیه اروپا بتوانند تقریباً یک تریلیون یورو برای «تسلیح مجدد» خود سرمایه گذاری کنند و بدهی خود را افزایش دهد عملاً آنها را با خطر ورشکستگی مواجه سازد. اقتصاد دانان این پیشنهاد را به عنوان یک زنگ خطر برای اقتصاد اروپا به شمار می آورند.

در پایان مایلم به نکات زیر نیز اشاره ای داشته باشیم: در دورانی که جهان سرمایه داری در بحران بسر می برد و برای نجات خود در تدارک تقسیم مجدد جهان، حتی به قیمت ورود به یک جنگ جهانی است، اشاره به نکاتی که با جنگ دوم جهانی تشابهاتی دارد خالی از لطف نیست. فاشیسم به دلایل واقعی بحران نمی پردازد بلکه نارضایتی مردم را به کانال مسائل غیر واقعی واهی هدایت می کند. برای نمونه اگر در دوران نازی ها - که سرمایه داری آلمان فاشیسم را نیروی نجات بخش خود می پنداشت، هم جنس گرایان، یهودیان، کمونیست ها، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و... دشمن به شمار می آمدند، امروز نیز پناهجویان، چپ ها، چین توده ای، کره شمالی، ونزوئلا کوبا و... دشمن محسوب می شوند. در صورتیکه هم چین با تولید ارزان و هم مهاجران با نیروی کار ارزان منافع سرمایه داران غربی، بویژه آمریکا و آلمان را تأمین می کنند. فراموش نکنیم که ترامپ با کمک دشمنان دموکراسی بورژوازی، فحاشی و تخریب آنها، با کمک یاران میلیاردردش نظیر ایلان ماسک و همپالکی هایش برای دومین بار به ریاست جمهوری آمریکا رسید تا با کارگشایی برای طرح های کلان سودجویانه آنها، بر ثروت نجومی شان بیافزاید. اروپا نیز مسیر مشابهی را طی می کند. بی جهت نیست که ایلان ماسک و شرکا از نیروهای فاشیستی اروپا نظیر حزب فاشیستی «آلترناتیو برای آلمان» و سایر احزاب فاشیستی اروپا در فرانسه، ایتالیا، هلند و... حمایت می کنند و آنها را به مراسم تحلیف ترامپ دعوت می نمایند. تاریخ ثابت کرده است که در دورانی که سرمایه داری در منجلاب بحران غوطه ور است راه نجات خود را در آویزان شدن به طناب نجات فاشیسم می جوید.*

نمایان شدن نشانه‌های... دنباله از صفحه ۸

همکارانش در یکی از محلات علوی نشین بانیا کشته شدند بعضی در فروشگاه‌هایشان و بعضی نیز در خانه‌هایشان. شیعه این کشتارها را انتقام‌گیری از اقلیت شیعه از بابت اقدامات دولت بشار اسد خوانده است. ساکنان دیگری هم شرح دادند که این مردان مسلح شامل شبه‌نظامیان خارجی و شبه‌نظامیان اهل شهرها و روستاهای همسایه بوده‌اند. شیعه در ضمن ادامه دادن به فرار و در حالی که با تلفن از فاصله حدوداً ۲۰ کیلومتر دور تر از شهر بانیا حرف می زد گفت: «وضعیت بسیار بسیار بد بود. اجساد در خیابان‌ها افتاده بودند.» او بیان داشت که مردان مسلح ابتدا در فاصله کمتر از ۱۰۰ متری از آپارتمان او تجمع کرده و شروع به رگبار بستن تصادفی خانه‌ها و ساکنان کرده و بعداً شروع به بررسی کارت شناسایی ساکنان به منظور شناسایی کردن علوی‌ها و کشتن آنها کردند. در بیانیه مشترک امضا شده توسط اسقفهای اعظم سه کلیسای اصلی مسیحیان سوریه نوشته شد: «سوریه در روزهای اخیر شاهد تشدید خطرناک خشونت، بی‌رحمی و کشتارها بوده که منتج به حملات به غیرنظامیان بی گناه از جمله زنان و کودکان شده است.» رژیم اشغالگر صهیونیستی اسرائیل نیز از سقوط رژیم بشار اسد سوء استفاده کرده و یخشی از خاک این کشور را بر اشغال بلندیهای جولان افزوده است. «بواز بیسموت»، رئیس کمیته امنیت ملی رژیم صهیونیستی، نیت شوم خود را برای تجزیه سوریه پنهان نکرده است. او در مورد تحولات اخیر سوریه گفته است که «همان‌طور که پادشاه اردن را در اتاق خوابش بیدار می کنیم تا دستورات ما را اجرا کند، سوریه هم باید تحت سلطه و کنترل کامل ما باشد.» اودرادامه گفت: «حکومت جدید سوریه مثل پادشاهی اردن باید خلع سلاح شود؛ این یک فرصت طلایی است. ما باید از طریق سوریه با عنوان «کریدور داوود» به عراق و کردستان برسیم...» هشیم الخزعلی، کارشناس امور امنیتی در گفت‌وگو با المعلومه می گویند: «ابومحمد الجولانی سرکرده تروریست‌های حاکم بر سوریه نقشه آمریکا و رژیم صهیونیستی را برای تجزیه این کشور از طریق شعله‌ور کردن درگیری‌های طایفه‌ای اجرا می کند.» الخزعلی با هشدار درباره شدت گرفتن درگیری‌های داخلی در سوریه معتقد است: «رژیم صهیونیستی به دنبال تجزیه سوریه به پنج منطقه خودمختار است و الجولانی نقش اصلی را در این میان با نگاهی به افشار مختلف جامعه سوریه از جمله کردها، دروزی‌ها و علوی‌ها ایفا می کند.» همان‌طور که پیش بینی کرده بودیم اکنون سوریه در معرض خطر جنگ داخلی و طرح تجزیه به مناطق کوچکتر قرار دارد تا رژیم متجاوز اسرائیل آسوده خاطر باشد. آنچه در شمال سوریه رخ می دهد، شورش بقایای ارتش بشار اسد و کودتا علیه نظام کنونی سوریه نیست، بلکه سرآغاز جنگ داخلی است که به تجزیه سوریه به مناطق شیعی نشین، دروزی نشین و کردی منجر خواهد شد و چه بسا به مناطق چهارم و پنجم علاوه بر مناطق سه گانه ای که ذکر شد هم تبدیل شود. اکثریت قربانیان اخیر در شمال سوریه غیرنظامیانی سوری هستند و ربطی به ارتش سابق سوریه ندارند. چنین کشتار سازمان یافته و وحشیانه ای ناشی از سیاست انتقام جویانه و فرقه ای حکومت داعشی الجولانی است. و جزاین نیز نمی باشد.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۲۴ اسفند ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

نمایان شدن نشانه‌های جنگ داخلی در سوریه نقشه شوم رژیم‌های صهیونیستی اسرائیل و پان ترکیسم ترکیه است

حوادث اخیر منطقه ساحل سوریه نشانه شروع جنگ داخلی خونین فرقه‌ای است به ویژه با توجه به نقض فزاینده حقوق بشر از سوی نیروهای امنیتی دولت موقت سوریه به ریاست الجولانی که با حملات مسلحانه و مقابله جویانه علیه این نیروها همراه شده است. همزمان گروه‌های جدیدی با هدف مبارزه با دولت موقت سوریه، تشکیل شده که مهم‌ترین آنها «تیپ سپر ساحل» و «شورای نظامی برای آزادی سوریه» است که فرماندهی آن را یک سرتیپ سابق ارتش سوریه به عهده دارد. این در حالی است که افراد مسلح شب گذشته (پنجشنبه) به نیروهای امنیتی دولت موقت سوریه در طرطوس، لاذقیه و جبلة حمله کردند که به درگیری شدید میان طرفین منجر شد. در این درگیری نیروهای دولت موقت سوریه از هواپیمای جنگی و توپخانه علیه افراد مسلح در حومه لاذقیه استفاده کردند. همچنین به دنبال وقوع تظاهرات در طرطوس، جبلة و برخی از مناطق دمشق، که در اعتراض به نقض فزاینده حقوق بشر از سوی نیروهای امنیتی دولت موقت سوریه به ریاست الجولانی برگزار شد، نیروهای امنیتی از گلوله‌های جنگی برای متفرق کردن معترضان استفاده کردند. همزمان شورای عالی اسلامی علوی در سوریه ضمن انتقاد از نقض حقوق بشر توسط نیروهای امنیتی دولت موقت خواستار خوششنوداری طرفین شد. از سوی دیگر، دولت موقت سوریه در تلاش برای کنترل امنیت در طرطوس، جبلة و حمص منع رفت و آمد در این مناطق اعلام کرد، در همین زمینه یک مقام امنیتی در جبلة مدعی شد که اوضاع تحت کنترل است. این در حالی است که در برخی از مساجد درخواست بسیج عمومی صادر شده که نشانه تشدید تنش‌های فرقه‌ای و امکان شروع جنگی داخلی در سوریه است. همزمان دیده بان حقوق بشر سوریه اعلام کرد که روز گذشته (پنجشنبه) ۱۶ اسفند ماه) صدها نفر در مناطق مختلف سوریه کشته شدند که تعدادی از آنان نیروهای امنیتی دولت موقت سوریه هستند که یک نفر از آنان سرباز ترک بوده است. روزنامه انگلیسی «دیلی میل» نیز در مطلبی در راستای انعکاس این تحولات نوشته است: «بیش از ۱۰۰۰ سوری در جریان کشتارهای انتقام‌جویانه بی‌رحمانه در طی تنها ۲ روز در سوریه کشته شده‌اند در حالی که این کشور جنگ‌زده همچنان گرفتار نبردهای خونین بین نیروهای جدید حاکم شده و وفاداران به بشار اسد، رئیس جمهور سابق سوریه است.» در همین راستا، سازمان دیده‌بان حقوق بشر سوریه در بیانیه‌ای که شامگاه شنبه منتشر شد، از تعداد چشمگیر کشته‌ها خبر داد. دیده‌بان حقوق بشر سوریه امروز اعلام کرد ۱۰۱۸ نفر در منطقه ساحل سوریه از جمله ۷۴۵ غیرنظامی کشته شدند و ساکنان روستا به کوه‌ها و جنگل‌ها گریختند. به نوشته دیلی میل طبق اعلام این سازمان در جریان این درگیری‌ها همچنین ۱۲۵ عضو نیروهای امنیتی دولت سوریه و ۱۴۸ شبه‌نظامی عضو گروه‌های مسلح طرفدار بشار اسد کشته شده‌اند. این سازمان پیشتر از کشته شدن صدها شیعه به دست نیروهای به اصطلاح امنیت عمومی الجولانی به بهانه تعقیب آنچه عناصر وابسته به نظام سابق خوانده می‌شود، خبر داده بود. دیده‌بان حقوق بشر نیز اعلام داشته که در مناطق وسیعی در اطراف شهر لاذقیه سوریه برق و انشعاب آب قطع شده است. این روزنامه می‌نویسد: «این درگیری‌های خشونت‌آمیز که روز پنجشنبه بالا گرفتند در رده مرگبارترین درگیری‌ها از زمانی که جنگ داخلی سوریه ۱۴ سال پیش شروع شد محسوب شده و به عنوان یک تشدید عمده تنش‌ها، چالشی برای دولت جدید مستقر در دمشق با گذشت سه ماه از زمانی که شبه‌نظامیان قدرت را در سوریه بعد از حذف بشار اسد از قدرت به دست گرفتند، به حساب می‌آید.» دیلی میل در انعکاس جنایات رخ داده در سوریه از «برهنه کردن زنان پیش از کشتار» خبر داده و نوشته است: «شاهدان درباره صحنه‌های وحشتناک رخ داده در سوریه فاش کردند که چطور به زنان می‌گفتند «برهنه راه بروند» و بعد آنها را با گلوله کشتند.» این نشریه عاملان شروع کشتارهای انتقام‌جویانه را عوامل مسلح وفادار به دولت موقت کنونی حاکم بر سوریه علیه اعضای اقلیت علوی دانسته و معتقد است که این رویدادها «ضربه بزرگی» به «هیأت تحریر الشام» گروه مسلحی که عملیات سرنگون کردن دولت سابق سوریه را رهبری کرد، وارد می‌کنند.

طبق این گزارش ساکنان شهر بانیا، یکی از شهرهایی که بیشترین سطح خشونت‌ها در روزهای اخیر در آن اتفاق افتاده گفتند اجساد در خیابان‌ها پراکنده بوده یا در خانه‌ها و بر بام خانه‌ها به جا مانده‌اند و هیچ کس نیز نمی‌تواند آنها را جمع‌آوری کند. یک شاهد عینی گفت: عوامل مسلح تا چندین ساعت به یک گروه از ساکنان اجازه ندادند اجساد پنج همسایه‌ای که روز جمعه با شلیک از فاصله نزدیک کشته شده بودند را جمع‌آوری کنند. یکی از ساکنان شهر بانیا به اسکای نیوز گفت: «آنها به زور مردم را به داخل خیابان‌ها آورده و سپس به صف کرده و شروع به شلیک به سمت آنها کردند. آنها اصلاً هیچ کس را زنده نگذاشته بودند. صحنه‌ای که دیدم مطلقاً وحشتناک بود. واقعا غیر قابل توصیف بود.» او نیز توصیف کرد که این عوامل مسلح زنان را به برهنه راه رفتن قبل از شلیک به آنها و کشتنشان مجبور کردند. دیلی میل نوشت، «علی شیخ»، مرد ۵۷ ساله ساکن بانیا ساعاتی بعد از آنکه خشونت‌ها در روز جمعه بالا گرفتند به همراه خانواده‌اش از این شهر فرار کرده و شرح داد دست کم ۲۰ نفر از همسایگان و ... ادامه در صفحه ۷

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.301 April 2025

ملاقات ترامپ با زلنسکی و پس لرزه‌های آن

پس از تحقیر علنی نوکری به نام ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین توسط دونالد ترامپ و معاونش در روز جمعه ۲۸ فوریه در سالن بیضی شکل کاخ سفید، به جرات می‌توان گفت که نوعی زمین لرزه سیاسی در اروپا به وقوع پیوست. آنالنا باربوک، وزیر امور خارجه فعلی آلمان، گفت: دوران جدیدی از بی‌رحمی آغاز شده است! اتحادیه اروپا عملاً به «چه کنم، چه کنم» گرفتار آمده است. «اورسولا فون در لاین»، رئیس کمیسیون اروپا گفت: «امروز ما می‌خواهیم ۸۰۰ میلیارد یورو به ارتش اتحادیه اروپا اختصاص دهیم. و سپس پیشنهاد بسیج ۸۰۰ میلیارد یورویی برای تسلیح مجدد اروپا را به پارلمان عرضه کرد. صدراعظم آتی آلمان «فردریش مرس» همراه با حزب سوسیال دموکرات - حزب موافقش در دولت آتی - حتی می‌خواهند هزینه‌های نظامی را از قانون «ترمز بدهی» آلمان معاف کنند. تسلیح مجدد بی‌پایان، این تمام آن چیزی است که مد نظر است. حتی قبل از برخورد متکبران اخیر ترامپ نسبت به زلنسکی، سیاستمداران برجسته در سراسر اتحادیه اروپا می‌گفتند که یک نقطه عطف واقعی اکنون فرا رسیده است! که به نظر ما این چیزی نیست جز رشد تضاد های میان امپریالیسم ... ادامه در صفحه ۶

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به یاری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک‌کش، جنایتکار و اشغالگر است